

پیرامون کنفرانس:

## "جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان"

گفتگو با هما ارجمند و آذر ماجدی

**یک دنیای بهتر:** کنفرانس "جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان" در کانادا با موفقیت برگزار شد. اجازه دهید در ابتدا با این سؤال آغاز کنیم: چرا این تم را انتخاب کردید؟ چه کسانی به این کنفرانس دعوت شده بودند؟ ویژگی های جهانی شدن اسلام سیاسی را کلا چگونه ارزیابی می کنید؟

**هما ارجمند:** علل انتخاب این تم از نظر من اولاً جنبه پراتیکی قضیه بود. در کشورهای غربی اسلام سیاسی تعرض خود را در يك سطح با ترور و کشتار مردم بیگناه در اماکن عمومی و در سطحی دیگر با نفوذ در احزاب، پارلمانها و دستگاههای دولتی و یا با نفوذ در میان مهاجرین کشورهای اسلام زده به ترقی خواهی، آزادی و سکولاریسم به پیش میبرد. يك عرصه اصلی این تعرض، جنبش زنان و حقوق زنان است. این بار اول نبود که من با این تم به سازمان دادن کنفرانس و تظاهرات و یا کمپین دست زدم. این يك مبارزه جدی و گاهی تمام وقت من است که با تعرض اسلام سیاسی به حقوق زنان در جامعه های به اصطلاح اسلامی مقابله کنم. برای من همانطور که گفتم جنبه پراتیک قضیه، یعنی کوتاه کردن دست مذهب و بطور مشخص اسلام از زندگی زنان و کودکان در بین مهاجرین و به اصطلاح خانواده های اسلامی امری است فوری. با این کنفرانس قصدم بر این بود که يك افق وسیعتری را در مقابله با این جنبش ارتجاعی باز و یا تاکید کنم و البته این بار موضوعاتی در سطح کانادا در چند ماه گذشته به سطح جامعه آمده بود که لازم بود در قبال آنها موضع و سیاست روشنی را رو به جامعه طرح کرد و تبیین پایه ای تری و سیاسی تری را در توضیح مسائلی چون نقاب و حجاب، قتلهای ناموسی و قضیه چند همسری و ازدواجهای دختران خردسال ارائه داد.

آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن و عضو دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری بخاطر دقیقاً نقش او در مبارزه دیرینه علیه مذهب و اسلام سیاسی و حقوق زنان به این کنفرانس دعوت شده بود تا در يك مقیاس عمومی تر به جایگاه مذهب و جنبش سیاه اسلام سیاسی و رابطه آن با حقوق زنان پرتو بیاندازد. دبرا پالمر از غرب کانادا دعوت شده بود تا به قضیه چند همسری در جوامع بسته مذهبی در آمریکای شمالی و بخصوص کانادا، از آنجایی که خود از يك خانواده چند همسری بوده و در افشا و مبارزه علیه ستم کشی و بی حقوقی زنان و کودکان در جامعه های چند همسری آمد بوده، بپردازد. که متأسفانه بخاطر يك سانحه ناگوار در خانواده نتوانست در کنفرانس حاضر شود. سخنران دیگر، طارق فتاح بود. دعوت او دلیل ویژه داشت. فتاح خود را مسلمان اصلاح طلب و علیه اسلامسیم میداند. او معروف است که يك "مسلمان مترقی" است. چند کتاب پر سر و صدا بر علیه اسلامیستهای نوشته است. و تا کنون چندین بار تهدید به مرگ شده است. هدف من از دعوت او جدا از این که او شدیداً با نقاب، چند همسری، ازدواج اجباری و قتلهای ناموسی مبارزه میکند، این بود که میخواستیم به جامعه موضع به اصطلاح جریان ترقی خواه اسلامی را در کنار جریان رادیکال و میلitant چپ نشان دهیم تا تفاوتها را مشخص کنیم. میخواستیم تلونی را به کنفرانس بدهیم.

اما ویژگیهای جهانی شدن اسلام سیاسی را در این میبینیم که این جنبش برای سهم خواهی از قدرت و تحکیم نفوذ خود در کشورهای اسلام زده عرصه وسیعتری را میدان بازی قرار داده است. جدا از ابزار ترور و بمب گذاری در دل شهرهای اروپایی و آمریکایی، ایجاد بحرانهای منطقه ای و جنگ در خاورمیانه، این جریان با تهاجم به ترقی خواهی و آزادیخواهی و حقوق زنان میخواهد به يك نیروی بانفوذ در مقیاس جهانی بدل شود. شاید بتوان در يك سطحی این جنبش را با جهانی شدن فاشیسم مقایسه کرد. تهاجم به کشورهای دیگر، برافراشتن پرچم نژاد پرستی و ضدیت آشکار با چپ و آزادیخواهی. این جریان فقط میخواهد به زور ارتجاع مذهبی جهانی بشود.

**یک دنیای بهتر:** در این کنفرانس به مساله چند همسری، نقاب و "قتلهای ناموسی" پرداخته شد. جایگاه این موضوعات و اتخاذ یک موضع کمونیستی و رادیکال را در شرایط کنونی چگونه می بینید؟ از نقطه نظر شما چگونه میتوان تعرض اسلامیهتها را در سطح جهانی پس زد و بساط آنها را جارو کرد؟ به چه مولفه ها و مسائل حیاتی در این زمینه باید پاسخ داد؟

**هما ارجمند:** مسئله چند همسری، نقاب و قتلهای ناموسی موضوعاتی است که در این دو دهه در غرب به موضوعات حادی بدل شده است. مولتی کالچرالیسم و پلورالیسم قانونی و احترام به فرهنگها به این پدیده ها میدان دادن است. اینها موضوعاتی است که در چارچوب حقوق زنان و مسئله ستم کشی زنان باید بدان توجه کرد. زنان و کودکان مهاجر و یا وابسته به جوامع به اصطلاح مذهبی امروز بنحوی از این پدیده ها رنج میبرند. هر روز بر تعداد قربانیان قتلهای ناموسی افزوده میشود. دختران جوان را به زور به کشورهای پاکستان و افغانستان میبرند و به ازداج اجباری مردان چند برابر سن این کودکان در میاورند. بساط مسجد و نماز خوانی را در همه جا در حال علم کردن هستند و برای شستشوی مغزی کودکان و جوانان میلیاردهای هزینه میکنند. در مقابل همه اینها باید ایستاد و مبارزه کرد. این کنفرانس ما هم اساسا با این هدف برگزار شد. اما يك موضع رادیکال و کمونیستی در قبال این مسائل این است که باید نه تنها جریانات اسلامی را افشا کرد. نه تنها در مقابل دست درازی ملا و شیخ و مکلاهی مذهبی به زندگی و حرمت زنان و کودکان باید ایستاد، بلکه باید جایگاه اسلام سیاسی و رابطه سهم خواهی و قدرخواهی این جریان با رشد و نفوذ دستگاه مذهب و اسلام را نشان داد. باید بر جنبه سیاسی مبارزه با اسلام سیاسی و مذهب بطور کلی تاکید کرد. از طرف دیگر بر جهان شمولی حقوق انسان، زنان و کودکان بطور مشخص تاکید کرد. در عین حال مبارزه قاطعی را باید با نسبیت فرهنگی و احترام به فرهنگها به پیش برد. این گرایش به اصطلاح لیبرال چپ را باید ایزوله کرد. باید بر ضد مولتی کالچرالیسم و در دفاع از انتیگراسیون کار در مقیاس سیاسی، فرهنگی و قانونی کرد. باید مداخلات احزاب و دولتهای غربی با حکومتهای اسلامی را شدیداً افشا کرد.

يك راه پس زدن تعرض اسلام سیاسی این است که جنبش سکولار و ترقی خواهی، جنبش برابری زن و جنبش دفاع از حقوق کودک را باید به میدان آورد و این شرطش آن است که جریان پولیتیکال کوریکتس را زد. جنبشهای سکولار و مدرن هنوز هم از انگ راسیسم خوردن وحشت دارند. من با آن چههایی تروتسکیست که ظاهراً بخاطر مبارزه با امپریالیسم از اسلامیهها دفاع میکنند، کاری ندارم. اما تعداد زیادی سازمان و تشکل مدافع حقوق زنان و کودکان میشناسم که از آنجایی که ریششان در گرو دولت و بودجه های آن است جرات نمیکند به صف اول مبارزه علیه بیحقوقی زنان و کودکان در جامعه های مهاجر و مذهبی بپیوندند. با اتکا به حقوق جهانشمول زنان و با اتکا به حقوق شهروندی و حق فردی انسانها و جنگیدن برای رفورم در قانون میتوان مقابل جریانات مذهبی و اسلامی تا آنجایی که در محدود حقوقی و قانونی برمیگردد، ایستاد. اما قضیه خیلی فراتر از این است و آن این که اینها را باید در عرصه سیاسی زد و ایزوله کرد. و البته يك راه آن هم خشك کردن ریشه اینها در خود کشورهای اسلام زده است. باید حکومتهای اسلامی و در راس آن جمهوری اسلامی را به زیر کشید و دنیا را باید به حمایت از مردم در ایران در مبارزه برای آزادی و رفاه فراخواند.

**یک دنیای بهتر:** شما در این کنفرانس بر نقش مذاهب در سرکوب و تحقیر تاریخی زنان تاکید کردید و به مساله اسلام سیاسی پرداختید. در صورتیکه برخی از گرایشات "جنبش حقوق زنان" نه به مساله مذهب می پردازند و نه نقش و جایگاهی برای مذهب در ستم بر زنان قائلند. پاسخ شما در این زمینه چیست؟ برخی از جریانات سیاسی میکوشند که مقابله با اسلام سیاسی را از مقابله با اسلام جدا کنند. با یکی بعضا میسازند با دیگری بعضا مقابله میکنند. از نظر شما به این دوگانگی چگونه باید پرداخت؟ موضع کمونیسم کارگری در این چهارچوب چه مختصاتی دارد؟

**آثر ماجدی:** قدرت گیری رژیم اسلامی در ایران از یک سو و پایان جنگ سرد از سوی دیگر، موجبات عروج جنبش های مذهبی در سطح جهان را فراهم آورد. با قدرت گیری نهاد و جنبش های مذهبی موقعیت زنان در دنیا بشدت وخیم تر شد. بویژه در خاورمیانه و آفریقای شمالی، کشورهایایی که تحت حاکمیت اسلام قرار داشتند، برخی دولت ها حجاب را اجباری کردند و در کشورهایایی که حجاب اجباری نشد، فشار اجتماعی حجاب را عملا بر زنان تحمیل می کرد. سنت های عقب مانده عشیرتی، از قبیل سنگسار باب شد. آپارتاید جنسی گسترش چشمگیری یافت.

در کشورهای سابق بلوک شرق نیز کلیسا قدرت بسیاری یافت. کلیسای کاتولیک در برخی کشورها از جمله لهستان و کلیسای ارتودوکس در کشورهای دیگر به حقوق زنان تعرض وسیعی را سازمان دادند. موقعیت حقوقی، اقتصادی و اجتماعی زنان در این کشورها عقب گرد بسیاری کرد. حمله مذهب به حقوق زنان به این کشورها محدود نشد، در کشورهای دیگر، بطور نمونه آمریکا نیز جنبش های مذهبی پیشروی های بسیاری داشتند.

این تعرض ابتدا دنیا را غافلگیر کرد. پیشروی های مذهب بدون مقابله چندانی ادامه یافت. مقوله ارتجاعی نسبیت فرهنگی بعنوان یکی از محصولات پست مدرنیسم از طریق آکادمی ها، رسانه ها و دولت های مختلف مورد تبلیغ و حمایت قرار گرفت. بخشی از جنبش فمینیستی نیز از این نگرش دفاع کرد و سرکوب بخش قابل ملاحظه ای از زنان تحت نام مذهب توجیه نمود.

بتدریج جنبش سکولاریستی، آزادی زن و کمونیسم کارگری در مقابل مذهب عرض اندام کردند. بویژه در دهه اخیر این جنبش وسعت و نیروی بسیاری یافته است. مبارزه با مذهب، تلاش برای عقب نشانیدن نهاد مذهب از دولت و زندگی اجتماعی به یک امر روزمره این جنبش ها بدل شده است. طی دهه اخیر پیشروی هایی توسط این جنبش ها بدست آمده است. تلاش برای عقب نشانیدن نهاد و جنبش های مذهبی تا حدودی موفق بوده است. افشای ارتجاع و راسیسم نهفته در مقوله نسبیت فرهنگی تا حدودی موفق بوده است. دیگر ما شاهد دفاع آتشین دهه 80 و 90 میلادی از این مقوله نیستیم.

بنظر می رسد که برخی جریانات با اتکاء به این استدلال که مذهب از عقاید عمیق مردم است، لذا نقد آن بی احترامی به مردم محسوب می شود، نه مذهب که زیاده روی های مذهبی را مورد نقد قرار می دهند. برخی خواهان رفرم در مذهب، بویژه اسلام هستند. این نظریه را اشاعه می دهند که تعابیر مختلف از اسلام موجود است و تعبیر رژیم اسلامی و طالبان یک تعبیر قشری است و میتوان با حاکم کردن یک تعبیر لیبرالی از اسلام، جامعه را بخوبی و خوشی اداره کرد. برخی اعلام می کنند که بطور نمونه حتی چند همسری ربطی به اسلام ندارد. یا زن ستیزی نه از اسلام که از سنت پدر سالار ناشی می شود. از اینگونه تلاش ها بسیار انجام می گیرد. ما بویژه در ایران شاهد این گرایشات و مباحث هستیم.

بنظر من این مباحث در میان جامعه و بویژه نسل جوان چندان مدافعی ندارد. نسل جوان ایران بشدت سکولار و حتی مذهب گریز است و خواهان خلاصی فرهنگی است. این جریان اصلاح طلب حکومتی است که به این چرندیات متوسل می شود. عمر چنین تبلیغاتی بسر آمده است. همه می دانند که اسلام از بن زن ستیز است. برخی جریانات سیاسی می کوشند که بشیوه ای اپورتونیستی با رژیم اسلامی مبارزه کنند، بی آنکه چندان کاری به اسلام داشته باشند. لذا هم و غم خود را مقابله با اسلام سیاسی گذاشته اند و اسلام را از زیر تیغ نقد خود خارج کرده اند. این در واقع تلاشی برای مماشات و سازش با جریانات راست است. باسم "مذهب توده ها" و با وارونه کردن استدلال "مذهب امر خصوصی مردم است" نقد و افشای مذهب را بکلی بکناری نهاده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری یک جریان ضد مذهب است. ما خواهان یک نظام سکولار هستیم، یعنی جدایی کامل مذهب از دولت، قانونگذاری، آموزش و پرورش و هویت شهروندی. از نظر ما مذهب باید امر خصوصی و شخصی انسان‌ها باشد. اما ما بعنوان یک حزب مذهب زدایی از جامعه را بعنوان یک پلاتفرم مهم خود در دستور داریم. ما به آزادی مذهب و آزادی عدم اعتقاد به آن احترام می‌گذاریم و معتقدیم که این اصل باید بعنوان یک اصل قانونی در جامعه تثبیت شود. اما تلاش برای مذهب زدایی را بعنوان یک امر آموزشی، ترویجی خود برسمیت می‌شناسیم. ضمناً سنن و عملکردهای مذهبی که با حقوق انسانی کودکان، انسان‌ها و نرم‌های انسانی در تناقض قرار گیرد بنظر ما باید ممنوع گردد، از جمله حجاب کودکان، ختنه دختران و پسران، قمه زدن، بد رفتاری با حیوان‌ها تحت عنوان ذبح اسلامی و امثالهم.

**یک دنیای بهتر:** نابودی اسلام سیاسی یک ضرورت اجتماعی و عمومی است. تحقق این امر از نظر شما در گرو چیست؟ چه باید کرد؟

**آذر ماجدی:** دو فاکتور مهم در تقویت و بقای اسلام سیاسی موثر است. 1- مساله فلسطین؛ 2- رژیم اسلامی. اسلام سیاسی از زخمی که بر جامعه فلسطین وارد آمده، تغذیه می‌کند. این جنبش هیچ ربطی به عدالت طلبی مردم فلسطین ندارد. هیچ علاقه‌ای نیز به حل عادلانه این مساله ندارد. تا زمانیکه مساله فلسطین لاینحل باقی بماند و جنگ میان مردم فلسطین و اسرائیل ادامه یابد، جنبش اسلام سیاسی نیز از این زخم تغذیه می‌کند. لذا حل عادلانه مساله فلسطین: تشکیل دو دولت مستقل و متساوی الحقوق یک عامل مهم در حاشیه‌ای کردن جنبش اسلام سیاسی است.

سرنگونی رژیم اسلامی یک حلقه مهم دیگر است. بقدرت رسیدن رژیم اسلامی در اثر شکست جنبش انقلابی مردم ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت و نفوذ اسلام سیاسی داشته است. یک توجیه و مقبولیت ایدئولوژیک بدان بخشیده است. بعلاوه، رژیم اسلامی سرمایه‌بسیاری برای بقا و قدرت‌گیری این جنبش صرف می‌کند. رژیم اسلامی یکی از رهبران مهم و استراتژیک این جنبش و یک منبع اصلی مالی آن است. سرنگونی رژیم اسلامی یک ضربه مهم به این جنبش است. یک شریان مهم آن را قطع می‌کند. ضمناً توجیه ایدئولوژیک آن را سلب می‌کند. همانگونه که قدرت‌گیری رژیم اسلامی جنبش اسلام سیاسی را از حاشیه جوامع تحت سلطه به وسط جامعه‌کشاند، سرنگونی آن توسط یک جنبش انقلابی توده‌ای دیگر، این جنبش را دگر بار به حاشیه جامعه خواهد راند.